

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۱۷



احمد فواد ارسلان

«وله مولوي صاحب»: فریاد افغانستان که وهم قدرت پاکستان را درهم شکست



زمانی که دود از مرز افغانستان و پاکستان در همین هفته برخاست، با خود خاکستر دهه‌ها ریا و نفاق را نیز به هوا برد. پاکستان، همان کشوری که روزگاری طالبان را برای مقاصد ستراتیژیک خود مسلح و پناه داد، این بار خود در میدان جنگ خوار و در میز دیپلماسی تحقیر شد.

ماجرای یک اقدام تجاوزکارانه آغاز شد: طیارات جنگی پاکستان مناطقی در نزدیکی کابل را بمباران کردند و مدعی شدند که هدف، اعضای تحریک طالبان پاکستان (TTP) بوده است. اما این ادعا خیلی زود فرو ریخت، زمانی که گزارش‌ها تأیید کردند رهبر ادعایی TTP نه در افغانستان، بلکه در خاک خود پاکستان حضور داشته است. این دروغ، نه تنها عادت دیرینه اسلام‌آباد در فریب و دروغ‌پردازی را افشا کرد، بلکه بی‌اعتنایی مطلق آن به حاکمیت ملی افغانستان را نیز آشکار ساخت.

در حالی که ویدیوهایی از جنگجویان طالبان افغان که از خاک خود با جسارت دفاع می‌کردند در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شد، یک لحظه بیش از همه در ذهن‌ها ماندگار شد: فریاد یک رزمنده که می‌گفت «وله مولوي صاحب! بزن مولوي صاحب!» در حالی که گلوله‌ها بر سر پوسته‌های مرزی پاکستان می‌بارید. این فریاد، فراتر از میدان نبرد ظنین انداخت؛ مثالی شد از روحیه نوینی در افغانستان، روحیه‌ای که دیگر حاضر نیست در برابر غرور همسایه متجاوز سر خم کند.

در همان حال که مردم افغانستان با غرور و غیرت از آن صحنه استقبال می‌کردند، در فضای مجازی آتش دیگری زبانه کشید. دکتر فرحت تاج، استاد پاکستانی در پوهنتون ترومسو ناروی، با لحنی نفرت‌بار در توئیتر نوشت:

«کابل و قندهار را همان‌گونه بسوزانید که جنرال رابرتز در جنگ‌های انگلیس و افغان سوزاند».

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

این سخن نه تنها موحش و غیراخلاقی بود، بلکه پرده از ذهنیت استعمارزده و متکبر بخشی از نخبگان پاکستان برداشت؛ کسانی که افغانستان را نه به عنوان کشوری مستقل، بلکه چون حویلی پستی خود می بینند که هرگاه عقده های روانی و ناامنی های درونی شان فوران کند، باید آن را تنبیه کنند.

اما تاریخ گویا ورق خورده است. به درخواست ایالات متحده، عربستان سعودی و قطر، هر دو طرف توافق کرده اند تا خصومت ها را متوقف سازند. با این حال، این آتش بس پیروزی پاکستان نیست، بلکه دستور دیپلماسی افغانستان است. برای نخستین بار در چندین دهه، جنرالان پاکستان از موضع فرمان دهنده پنهان در راولپندی سخن نمی گویند، بلکه روبه روی وزیر دفاع طالبان افغانستان در دوحه بر سر میز مذاکره نشسته اند.

این لحظه، بار معنایی عمیقی دارد. همان پاکستان که زمانی طالبان را «دست پرورده» خود می دانست، امروز با آنان همچون یک قدرت برابر، و شاید برتر، روبه رو شده است. و هم سلطه پاکستان بر امور افغانستان فرو ریخته است. کشوری که هفتاد سال کوشید سرنوشت افغانستان را به دلخواه خود رقم بزند، اکنون به اجبار فشار جهانی و پایداری افغان ها، به گفت و گو کشانده شده است.

در بستر وسیع تر منطقه ای، این رویداد تغییری در توازن عزت و وقار رقم زده است. افغانستان، هر چند زخمی، اما سرفراز، نشان داد که حاکمیت ملی اش قابل معامله نیست. پاکستان در مقابل، با حقیقت تلخی روبه روست: بمباران های بی پروا، غرور بی محابا، و پوسیدگی فکری و ایدئولوژیک اش اکنون دامن خودش را گرفته است.

پاکستان سال ها نقش آتش افروز و اطفائیه را همزمان بازی کرده است، آتش افراطیت را شعله ور ساخته و وانمود کرده که در پی خاموشی آن است. اما این بار شعله هایی که در مرز افغانستان برافروخت، خود چهره و اعتبارش را سوزاند. آن «عمق ستراتیژیک» که جنرالان پاکستانی روزی به آن می بالیدند، به «فاجعه ستراتیژیک» مبدل شده است.

فریاد «وله مولوی صاحب» در تاریخ به عنوان ندای جنگ ثبت نخواهد شد، بلکه چون اعلان استقلال یاد خواهد شد، استقلال از دست کاری پاکستان، از تکبر استعماری، و از نفاق که سال ها سیاست جنوب آسیا را آلوده ساخته است.



آرشیف: مطالب نشر شده محترم احمد فواد ارسلا